

اجبات فی سفینه النجات علی بحر الامکان
 جریه سروده اند از احمد نایب است که فصیح الملک شریده است
 در مصیبت صدور میرزا مرآت بسیار در فارسیه و
 غصن عظیم عبدلها ارسال است و بی تیره

گفتند ما ملان که لک افضل ای جهان	شد ز جهان چه خورده از بعضی از جهان
شد باغ خلد نازه ازین نازه بهمان	شد کلاه ندس طرفه ازین طرفه آدمی
آری نهان سماک در گنج شایگان	در گنج شایگان بدو بهمان سماک ماند
شد دیمف بدوش در مصر جان و ان	بیرد دل ز مهر عزیزان مصر دهر
شیراز از سخن گفتش و از کت بیان	شیرین از زبان گفتش و از قلم سخن
گفتم یکی فرزند بوالفضل را سخوان	بر جیسر چرخ دفتر فضلی خوب است
رسان خانه دو زبان جمله یک زبان	دو بشردان عصر شیرین ز ما میسر
خودشده را نهان لعل اندر چون تران	ارشد نهان سماک در غرض بودن خاک
تبدیل کرده شد لنگستان آن جهان	گویان جسم بملکان قدس

حاجی محمد تقی شریده - مجد اشهره عین عدلیه که رای و ج در فارسنامه زمیری در دهه چینی است در سال ۱۲۷۴ هجرت فرمای
 این برای سنجی شده است سگلی بر در جهان بنام دادند و پسند آنچه که در سالها گذشته میباشد افتاد از دست سگلی شغول
 برات که گشته در سال ۸۵ هجرت در زمان دادگشته و از دست و گام بر جنبه شغول است و نام خود که عکس بر تن
 میر از نسیم که در بدین کتبت در فارسنامه دوم که رسم باعش غریبانه منبر شده در سال ۸۸ هجرت در عالم کتبت در تیره تیره در نسیم

ایمان بدین رواق پرفتخ کن گمان	ایدل دین رفاق صحن کو مجال
کاین بیزمان سفله آبت دره زبان	از سفره جهان سید کاسه دست نوی
از مرگ بود افضل آن فضل زمان	رواگر چه زندان بیغم صدمه زمین
عاری است جان علوی ز مرگ و زده جوان	نه این خطا بود که در احسان علوی است
هم جان در دستش و هم سر در بستان	جان و پشت بر خدمت جان در استین
سویست رود ز در رف در پای سیران	اندو خورده حضرت اسی ستر گزید
یک تن خیر خاصه با یگان من گمان	ز بخیل روزند و صحت و ثورات بچجاد
در گدایی نماید درین عهد نشان	گر ختری گمانست از عصر جان فردز
ای کز فیض معنی کوه افلاک تو مان	اینش عود حضرت عبد البها زماش
در شد نیافرده مصون باد بوستان	گشت سهان هفته همانا آفتاب
در دل نزن که شمع شکی است میدان	شمس شگلی تو دوزین سوک دور آه
جان جهان نه ثبت بجان جهانیان	بو بعضی رفت جان جهان داد مرزورا
صد رویت ترش از حال برسان	در چشمش زنده دو تاریخ میشوند
بو بعضی در صغر سفر یک جاوران	سال بزرگ در سید رسی و دود که کرد

تاریخ بزرگش بحسب جبل شنو و بعضی من که دید بهار او در دهان

و مولد بزرگش آقا سید محمدی قاسم فیه در روز پنجشنبه ششم جمادی الاولی در سال ۱۲۸۰
متولد شد و پدرش آقا سید ابوالقاسم امام جمعه قصبه و اجداد و اسلافش از طبقه علمای متقدمین و مجتهدین
آقا میرزا ابوالقاسم در اعظم علمای عصر خود محسوب گردید و سلسله کتب و تالیفات او در طبع و منقوش با نام
موسی القاسم میشد و نشود نام و تخلصات متعدده فارسی و عربی را در کتب کرامتیه بنام رساند و تقریباً
در سده سی و نهم تحصیل علوم سافیه و حساب را در دست رساله در سلطان آباد آقامت نموده از علم منطق
و حکمت بهره وانی گرفت پس با مصنفان وقت رساله چند ده شماره در باب علم و فضل و تخصیص و در جهل
و جهل تفسیر و عدم برداشت و با حدود و حدود قوای طریقه که او را بود ترقی و مرجع مد علم و فضل نموده
میانین طلاب و علمای محترم زود گردید و در حصول این احوال آقا میرزا ابوالفضل بنو محمد کاشانی و در دهان
شد و احباب را ترویج تبلیغ وی کرده چنین گفت اگر این جوان تصدیق کند مصدره فتنه در گ
در این امر متذکران و محرم تصدیقش بر آمدند و چند بار بیانات آقا میرزا ابوالفضل و حاجی میرزا حمید علی آوردند
و مناظره بدون تمکانه بیکدیگر تا آنکه لایق و زنده بر علیه مطالعه نموده ایمان در طبعان یافت (۱۳۰۳) و با
اقربان و کجانش از طبقه طلاب و علمای کمال کرده شهرت نام نابی گرفت و معرض در تالیفات شد و در
تصرف محض این در روز فرس سال ۱۳۰۸ روزی گردید در دهان حسب میل بهایان مدت ده ماه نماند و متوفی

یاران تسلیغ دوران پدخت آنگاه سوی بند شتافت و در ایامی چند که توقف کرد خبر فرود
 شمس جمال این سمش رسید غریب که غزن حسرت گریه و در بنام مرت ششماه در چهارده روز سرود و عبادت
 جای لریانه عرواقی در شهر تبریز امرای استغاثت حبس پس بسیار لغز لغز گشت و تمام محمود
 رسید مگر حضرت عمن عظم شرف ضریا فقه قریب ده ماه در حجاز فضل و عبادت بارید و قصاصی
 غرار صیبت جمال قدم و ناقب عمن عظم سرود که در تقدیر کمی از آنها سخاوای چنین سطر است بزه تیره
 اند تا فی سحر الله سنه الصدق ایام شرفی بها و قرنها بعد من الازلیا مگر حضرت عبد الهیاء و صحیح التابین
 و انکنت من العظیمین و مطلع قصیده که ششمن و زود چهارمیت است و در وسط سجده مطلع کرده عغان بیان
 از تیره بوج زنا عطف نمود این است (صبح که در درگاه رحمت بجزوا دشت زانوه زالدش چه تریا
 باد سبک برود بر تیره و بگنجت سبک زانان که در صبح زودیا) و چون در آن ایام آفرینان انجیل
 از ترکستان که سیه لکجا حضار فرزند ویرانار بد آمدند و آفات عشق آباد در ترکستان نمودند لاجرم
 پس از توقف مدت ده ماه در کما عشق آباد شتافت و بنیان آسوده بود و شش خرم شد و در سال ۱۳۱۲
 نظر اظفار ریخی در زمین کتب مختصری برای تسلیم نو نشان این فتنه به بطریق نہیں شد که آقا سید مهدی
 سعادت حاجی میرزا حسین مسلم تنی چند از صفارها در محل مراسم زمین عظم که تفضیلا در بخش است و هم این بخش
 نذر است جمع نموده تدبیر تسلیم پدخت و در سال کتب به بنیال ماند تا عمارت رسید و فتنه شد

و در تعلیم بصورت یکی استقرار یافت و تا سید مهدی سال ۱۳۱۹ شمسی که ششال حبت و در
 پنج تن از صاحبان رومی مادی است چهره زرش با زحمتان ماری چرخند و در کار
 کنای گرفت تا یازده چهارست و فرزندگی گنبد فارس با گشت و در اندران مترجم با خود کرد
 چون تا سید مهدی بزم رون خانه مشق را کرد و در وقت از دهان دولت رسید که صاحب چهار
 مطبعه خود ترویج و بعد تیس مطبوعه فارسی برآمد و در راه برای دبیری با حقوق کافی چهار فروردین ۱۳۲۱ و کنگه نام مجری
 با و راه سخن فرزند برقرار کردند و تا سید مهدی صاحب خانه و دانشمند و سکنی در ششال گشت تا سال ۱۳۲۲ است
 مسافره روس و در این مطبعه تطبیق و فرزند سفر و تا سید مهدی بیکار شد و با خانه شهر مرده
 شرکت تا سید مصطفی صوفی تجارت چای پرخت و سال ۱۳۲۷ فروردین ششال در جهت و
 تا سید مهدی را از مرد طلبیده کتابت مجریه کرده و او ششال در سال ۱۳۲۶ برقرار مانده در ششال
 تطبیق شد و تا سید مهدی گاهی در کتابخانه مهدی است کتابت و گاهی خود تجارت ششال شد تا چینی
 در سال ۱۳۲۲ تا نیز از افضل در مصروفات کرد حضرت علیها تنزیه مشق را خبر کردند و ششال
 بیم و در تا سید مهدی تکلیف طلبیدند دست ملاحظه که در ششال ششال رفت لذا
 آقا شیخ محمد علی قاضی را بکف خواستند و در وقت ایامی حیدر در جلد غایت کاغذ و در اوراق و در راه تا سید مهدی
 با و در اند که پس از عودیت ششال اند و ششال تا سید مهدی بطهران رفته سعادت ایامی بر راه جواب در صل

اشتیاقات تا لغات را در اردو سرادق بنویسند و مزجید در ضمن شرح حال آقا شیخ محمد علی فی ششم
 لطیفان زنده با تمام کتاب کشف لطیف که عمر آقا میرزا ابو نعیم و فاکر موفی شدند و از کتاب مذکور
 متعدد کتیبه و کاد و صفحه تعلیم آقا میرزا ابو نعیم و ماتی تعلیم آقا سید مهدی کفایت یافت پس برود عودت
 نشین آباد نمودند و قریب شش ماه سخاوت نشسته کتابی برای تعلیم در بیت زنهالان به نام مددکس البریه نوشتند
 الکفایه با حاشیه که در کتب مشهور تالیف شد و در کتاب کشف الظهار استنبیح و تصحیح
 نمود و از آنجا سفری نیز برای طبع کتاب مذکور در غایت بهمان تا سنگند در دگر بلاد ارستان رفت
 در پس سال ۱۲۳۵ چنانکه در کتب لاجق صادریم بهمان عشق آباد تالیف انجمنی برای طبع مکتبه نمودند و تالیف
 قیام کرده مکتبه خود شد و طبع و نشر نمود تا کتابی دیگر مزجید در کتب لاجق به نام مددکس البریه
 و در سیه انقلب عظیم شد و حکومت بهترا که تالیف کردید و بهمان عشق آباد تصدیر مکتبه طبع و نشر
 مکتبه مذکور شدند و آقا میرزا مهدی رشتی را برود فرستادند تا آقا سید مهدی را با حاشیه اش باورد و خود شدند
 از طبع کرده بنهشته گیاه طبع و نشر شد و در سال ۱۲۳۸ جماعتی همزمان منظره دینیه بهمان با بهترا گیرن برقرار
 گشته بودیم و شهرت عظمت می نمود و آقا سید مهدی تالیف سیدان لطفی بیان گردید و حیات بر
 سه سال در تالار زمین شرقی اولاد کار کرد و در سخنها لاجق شرح سید هم تهراد یافت و شهرت قوت چنان در پیش
 مدتی در سفرات ضعیفین با زمین بود چنانچه در سال ۱۲۳۹ حکومت مذکوره چند بار مجامع منظره با اردیان بنام

و بسپرت رسماً در عشق ابد بنیسی کرد و در هر زبنت آقا سید مهدی با حضور تاجدار از دودنیز کس نهایت
 در حبه الوهیت و مردم بر ج رس از منصفه الهیه نیز مبر باله و در این بیان دشت که در حبه سرت زنت ط
 در همین سیران در این محفله گردید وصیت وصرت در کل قطار در شطاب در سیه رفت و در سال دیگر دهم
 سال بعد از آن محاسن کرد شد و آقا سید مهدی سانه غایب و در ارفع حاکم دینت بود سال ۱۳۲۱
 از جانب محسن در خانه بنیانی عشق اباد بسکرتی پنجاه آهانت نزد درفش محل اشکات خانه من ایل و
 حکمت نیز از کیه گشت و اجازه طبع در شرمکه را که در آنه ممنوع شد گرفته باز کند و با هی گیاره طبع شمرست
 و در سنین جزیره مکرره ریاست محسن در خانه را امهدده داشته نیز تعلیم و تهذیب نشان است گمانت و جماع
 عمومی خصوصی که در شش زمین میبایست و پیر و جوان از بیانش استفاده میکنند و معتقدند بر کفایت حجت
 اوله اش است امور بهمان بر محور اعتماد و عدال دوران کرد و بیگ حد آمد و خویش بیدار و اوله باشند
 در سال ۱۳۲۵ حسب خویش بنیان بنیم سکر بنیانه مرت ششاه تدر بهکان سعی در نشر نفحات الهیه
 نمود و رساله شتمن و تعلیم بهای تعلیم کرده نسخ کثیره در دوز دوتی و دهم نسخ در انقون شرقی داده و گشت
 در کاف و عشق اباد سمدات در خانه است در دوا مهمام نهاد و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری سلطان سال ۱۹۲۱
 مریض شده در در فرما فرادال روی دنات نور و بهمان نفایت تکلیف حبه را بقبرستان خرد و فرود
 س خشنه و آتشخ حیدر از فضلای سنین بر سنین ساکن نیز عشق در تاریخ دعوات چنین سر فرود

صاحب الزمان موعود پر وقت و پس از چندی توفیق از جانب حضرت برای وی رسیده و رحمتی
 گردید و علقه نرده بطریق مادی مهدی داد تا چون اخبار بقیه حضرت بصیبه آرد مکان از طرفی و از
 گروهی از علی سدرت یافت آن بگوشش و خردش و نورش بر خاسته تمام المکد حکم
 نکایت بدند و از او بر کز حکومتش گلهای بکافین کینه زنجیر نمود دل و دانش همی از سادات و علماء
 پائینت رفقه و استخلص ساخته و از آن پس امانت بسید را برای پسر بهشت و خود با همین بقعه
 بخت امور بدید است گشت و در هنگام وقوع نهادت غلغلی در صفهان و کتبت آباد و گلهای بکافین در
 نزدی استمال بشرفعات چیز و چون در ظهور اسع اندس ابی بشینه و بآن اظهار عبودیت کرد و عمر
 بعد در الراجی تعد گشت و بالقاب و خطاب زینب و فیل و خورشید لار موآه ابرار سر از آرد و در سال ۱۳۷
 اجازت فی ما بین بقعه شتافت و ایامی بر باریت و استعاضت کمر آئی فرزند یافت انگار ما در عبودت و پستی
 خلفه در عهد انچه در طریق و هم سوت است ما آت است در عهد بی بیچ بر قدمه دار در عهد گروه
 و درین و همین عمل و فاعلی سفردا و قیاماً برای ملامتش ای آمدند و حد کا نورش نمود بقعه قفسن و قفسن
 زود و برایش کرده و حتی از خود و کلام عمومی مانع شده و مجاب و حاجت کمرند چو عده از اخذ از معینه
 نزد شیخ محمد تقی بنی رفته حکم قفسن را آوردند و از حکمران حکیم الملائک اجرا سفند داد و محمد حسن سلیمان خونی را
 مامور بر پیش گلهای بکافین نمود و حاجی با شتارتن سوار از دست نی و جنین و جوان رفقه در دار انکوره بر حصار
 وارد شد و در جمع تمام طبع اخبار و آیات بطریق مادی و خزان مجتهد را واضح رخست و حکمران بقعه وضع می

قوشش چندی در دار بگردد و در آن وقت در حربه مخصوص از کیمیا در آنجا کشیده و بر آن قوش بزین بنا آید
 قانع در آن نشاند و قریب کعبه نماز بفرماید و اینها را با کار و کاردان یک ریخته اجزا حکم شرح خوانست و اگر نه خود کس
 کار آن مفلوم بنده و کهنه خدعه سر باز محافظ امور او را با ضربت تفتند آنرا در هر کوه و حاجی را بنی در آنجا
 از نوار و بفران فرستاد و بعد از چندی در آنجا آزار شد. در کله معروف بقره آنجا کوچک که نرسید آیت آیت
 ماند و آن آخر حیات نبوت است بر علیه و تبلیغ امر به معروف و نهی منکر است در آنجا در آنجا
 و خدا پیش از پسرش آقا نور حقیق که سالها بگردد در مدارس و قلم در بیت نبی و گمان شهادت کرد
 بر حاجی ماند و حاجی در کورهای خود است که در آنجا در حضرت اربع و نه روح از حال آمدن این کار
 تفسیر آیه از کتاب تفسیر حسن لیس و تفسیر استغاثه و این حکایت و قبه مدینه است و این پنج لوح
 از حضرت عیسی له السلام با بنام عدد در آنجا

سمنان

دیگر از بلاد عراق سمنان که در بخش سوم شرحی از احوال جمعیت این فقه و مشایخ فایده در دو قبه مشهور
 و مشهور زاد و نیز تصنیفات و تعریضات شدیده را در در کتب سابق بگذاشتیم و در بخش هشتم نیز شرحی بر این

در دشت ایشان ملا ابراهیم تحصیل علم رسوم اسلامی را در صحنان عراق پایان برد و پیش شهمیرزاد
 حردت کرد در صبح و بجا نام گشت رساله‌هاست ریاست مجلس افتاد گسترده علماء و طلاب علم دینی از
 سواد کرد و سعادت هزار جویب رساله‌ها را از مردان سخندانش می‌شناسند و در روز متعین قاضی محمد علی
 شهمیرزادی بود که شرح اجرائش در خانه‌اش در بخش کرم آوردیم و با وی در کربلا افتاد که خبر ظهور جدید در کربلا
 شنید و مطالبه ایات بدیده کرد و چون بطن باز کند و رود قلعه طبرسی توبت در حیات جویب حکمت
 پیش گرفت تا که از کربلا بیرون شد و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید
 نهاده شمر در ریج پرداخت و حسن را به بیت در راه کربلا کرد و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید
 علامه سندان قطع علامه کردند و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید
 در روز متعین در صحن حدیث و روایات شنیده و تحمل نبرد و کار را تصدیقش شدند و در روز متعین جمیع بجم
 خانه‌اش بر رفت و ملا نصرود (شهید) که به آن زمان شد بحالت خوب اندکی جدوری کرد و در حلال
 ان احوال غامضی خلف ملا مهدی فائز با میان شد و چون جوان شجاع بود که راه کربلا را آموخت و در راه کربلا
 گرفت حمام پرورد و در روز ششم بازید و در بجهت آموخت استغفار الراج و ایات بدیده کمال تسبیح زیبا
 پیش رفت و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید و در راه کربلا رسید
 و سلسله بود است و جمال الهی در این بعضی الراج بلفظ حبیب الرحمن من طلب به بخت فرزند نادر بگام عصر بوم

تا نو عابد سال ۱۲۰۶ هجری قمری در خاندان گذشت در مصیبتی در فزون است دیگر نه شایسته پیر میان شعیب زاده
 حاجی علی اکبر این اخوند لاجبک ولادت (۱۲۵۸) در شهر ناصیه و تحصیلات اولیه اش در دین شد
 در سن ۱۳ سالگی که ولادت با میر محمد علی دهشته متفکر کبریا بقدر طبع نه فخر جدید است ولی
 مدتی در حلقه فقه طبری ترویج شد. در سال ۱۲۸۰ هجری قمری چند مدتی در این راه شریف و فاضل قابل گردید
 در سن ۱۳ که مشهور خوبان برای زیارت رفت رابطه اخوند لاجبک صادق مقدس در گریه اهل با طبع نه
 در این یافته زنک در سال ۱۲۸۰ هجری قمری با طاب و امان ایشان این در سخن گفت برخی منسل و
 می گشته در کثرت رحمت و انعام خشنود و جرم وطن پرست و با اهل و غیر هم سخن این در بیان کند
 در آن نیت نفس رخا در عاقله و با چهره مهاجرت امران شده است خود و با صفا و حسن طبع
 مشرف در این قیام کرد و با خرمی اهل با مانند حاجی بیچ و انا محمد کریم و سید علی ای و غیر هم معاشرت و امانی
 در چشم رسید که در این قیام بر بصیرت و زهدت نشوئی و تاسید نمود و لذا عاشقانه را با پیدا در بیان کند
 قدم نهاد و در زمانه طبعی تر و اعصار و عضا بکوت و من شهر بسرف گشت در رحمت در جمع در استان
 در مرکزیت قهر و ترس نشین یافت در گریه مرطوب با ارض مقصود و ارباب عرض در اصول ادراج و نیز کتاب در علم
 با جابده قیام مشرف در این سکر و است و از سون و دیگر تر و با اید و خطا مترادف و سواد گشت در کل احوال چون
 در هیچ حال بر قرار است و با اندک در دین و با در دین شریف این در ارضان گشت نه در دین و با در دین حاجی علی اکبر

و اقا حیدر علی و چهار خواهر با ازدواج کوچکی کاظم باب ششمیزادی بود هندی شده در زمین سابق و لاحق
 قریب به اقطار قدبل و رسید در گشت سال ۱۲۹۷ سفر ارض عکا کرده ایامی چند تشریف محضر اینی یافتند
 ارجت نمود و چون در جیش که بت عیش بود در تنها سفارش فرستاد که در آنجا بماند و در آنجا بماند و در آنجا بماند
 هفتاد و هفت روز درین ایام عده که در ازدواج بیان گرفت که در ازدواج عیادت از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 باشند و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 شد و تا یک روز در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 رسید و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 نماند و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 شد و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 ایامی ششماه بطول انجامید و عده که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 تا آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

۳۹۵
 صفحه
 مستند

دیدگان کردگان بر پدرش نوم بر افتاد به خنسیه و بر دوش گرفته می برسد و در بی زنده در راه است از چشم
 جاری شد و زنده انگ در ایام و دنیا نیز خوشتر و با همجه اما ملا می کرد از شد و کمان در طران آفات و در
 طرات در است نمود و در سال ۱۳۰۵ گرفتاری در جیمی زنده بنان واقع شد و پس از چندی غم زیارت
 محضر ابی نوره ماری حکایت شفقت و زمانه طویل در جوار خیرت بر سریده رحمت کرد نگاه در سال ۱۳۰۸ هجری
 در بخش سابق شرح دادیم با حاجی آبرو بن در کمانه سبک حکایت شفا کاران بیزا برودت در سال تقریباً
 در طران و قرین زنده در شکر شدند در ان ضمن لوحی که از پندت جریه جمال ابی است در حستان چنین صد
 یافت (صدها سلطان بسین را لایق بر است که سخن نین را بگذرد حضرت علی فضل کبر حضرت ابی
 مزین فرموده بود ایمان و استقامت و اطمینان زین داشت علیها با اله و بها من فی السموات و الارض
 و الغر و البها و التکبیر و الشنا علی ایادی امره الذین هم شرف نور الانصیار وقت حکم از خیار در انفریز انهار
 و به باج بحر العطاء و باج عرف غایب اله سولی الوری نسأل اله ان یعظم کعبوده و یجر سهم سلطانه الهی
 الملك له فاطر السماء و مالک ملکوت السماء) در مجلس بود که واقعه غروب شمس جمال ابی واقع شد و
 پس از حصول خلاصی چندی در طران بود غزیت حکایت نمود زیارت حضرت غصن عظیم عبد بهار رسیده (۱۳۱۲)
 و طبع از مخالفت تقض میرزا محمد علی غصن کبر و هم از اش یافته از آن حضرت حاجت گرفته بادی ملاقات کرده نصیحت
 گفت و در حفظ مخلصانه اش کوشید و در پس از ایامی حسب الاذنه بایران رفته در طران قرار گرفت و در است

عهد رضایق ابی مرتضی سخت در بخارین در صحن بی تاخت و سیاه نصرت و حمایت نمود و کوه و تخته
 اما حال بد بودی و همگوش گریه والی افریجات با استقامت نامرد و انواع خدمت مدتی که کشید و پیش
 در بسین در آن تعلیم و ترقی باران از جمال و جوانی پایان رسیده و از نده فرز با بیان بیع تا یوم و کاشش پرتو
 پنجاه سال شده و پیش بار و جاد قرض و حمله خیار گریه که سه زبنت نه ان چنانکه شرح بدادم بچشم شده
 طرانی افتاد و با تفریح در سال ۱۳۲۸ در نده جمعه چون از حمام سمانه برگشت صفت ستر که گشته جان سوزان
 تسلیم نمود و خانه اش را پس از چند نده اجتماع کنگره با اجتماع کثیرا با هزاره مقدم بوده و در
 سخت و زودی اخلاف بر قرار ماند و الوالی بسیار از مایات آمد سس ابی و در حضرت علیها در پیش
 صدر ریافت منها از مایات حضرت عبد ابها : (۷ ریح ثانی ۱۳۲۸ طران حضرت لید بستان
 الی علیها و الیها هو الله ای شادی چنان نامه خیر رسید خبر صعود من ادراک لغا به فی الرقیق
 الا علی حضرت علی قبل ابر سب خون شده گریه زبانه در عبودیت استان معسک سبیم و شریک عبد بها
 بود و در مدت حیات رسید الی مرض آنات آنی از خطر امین خود و هر دم در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود
 ولی ترس و بی نداشت و از برای عظیم قدر نمیشود رشید بود و بیباک میز بود و تا ناک کرات و مرارت
 گرفتار شد در تحت سکار و اغلال افتاد ابد و فتوری نیامد و مانند جبل عظیم در نهایت وقار و کلین بود
 مدت پنجاه سال متون مکتب جمال بود و نشان در سبیل خود و جمال کرات و مرارت خود را فراموش و آرزوی

مشهد خاکد طلبه که حسن ثاب عبد بهار دین بصیبت نسلی آن است که یاران جدید بان ثروت و پشت
 وقت و ثبات سعادت گذرند تا با ابدی در راه در شرفیات که بر شرف تسلیم آن فائز مغفرت را به
 جمیع جهانی دهند و نذر شر نمانند و رعایت و خدمت کنند یزدا زمانه گان و یادگار نشانی که گویند
 دیگر ملا حاجی زیان در شمیر زاده از اهل علم و فضل بود و بواسطه آقا میرزا طباطبائی و آقا سید محمد خضای شهرستانی
 در صف درخشش شوم و مطابقت کتاب بیان منجذب و زمین شده به هدایت اهل کمال بدست آبل ۱۳۰۵
 در گذشت دیگر حاجی ملا اسمعیل شیخ رش عروا علی که در حدود سال ۱۳۰۰ وفات یافت و درگذشت
 که ملا خالمر در حدود سال ۱۳۱۲ از آنجهان رحلت و هر دو در حدود مدت الحیات با شیخ عت و شهادت و وفات
 منطق وضاحت حمایت و نصرت و هدایت میکنند دیگر ملا محمد حسن که با عن جد نذاته حمایت کردند
 و بواسطه سیدین مذکورین در حدود سال ۱۲۸۵ فائز نمایان گردید و متسبب که از طبقه ملا بودند متعوض و نذارش رسانند
 یکی از نبی علم شبانه خانه اش را پیش زد و له فخر یافته بهمت سخبات امریه حضرتنا استغناخ الراج و ایات
 محمد نیر حسین خان مردی دیگر و حوسر از اهل قریه افترا واقعه بین سمنان و فرزند کوه را اجتهادی سخت که صعبی کشید را
 فخریه بیان و ادراسخت و بی بپرداد در تقریر نشر امر فرزند و ملا محمد حسن در حدود سال ۱۳۲۲ در گذشت و
 نذره اش نیز در وقت بیان شهرت و پشت دیگر ملا میرزا حسین که در بخش کوم عبادت آقا سید محمد خضارا
 درخشش او دیدم در یکجا یکباره کرده مانند آن آقا سید محمد بفرین آقا سید محمد شهید را پس از نذره در سال و حسن

سیدین در انبار طهران حبس گمان نمودند و مادرش به پنهانی فرزند وی ترسگشت چون خواست کرد
 شده به شفاعت پنهان بعد تر گدی زحمت و کابوش با بخت و با اینکه سزایین سزای بدت
 آورده خواسته بر بیگانان نماند وصیت نمود که اصدرا ترضی شود و بدیند خاندان لایمزه حسین در فعل
 امرایی قرار گرفتند و واقعه مذکور در وقت لایمزه حسین سال ۱۲۸۰ واقع شد دیگر طار رمضان
 که در حدود سال ۱۲۰۵ اتفاق آمد سید محمد رضا بیدیت عکازده مخضر جمال اسی تشریف جاهل نوره خند سالی
 بعد گذشت در کما خوشی دی الرامی بسیار روحیه است دیگر حاجی ملا آقا خفیش میرزا حسین پر حجت
 که بطران کن شده در مدرک نسیم خط سیدله در حدود سال ۱۳۵۲ در گذشت دیگر برادر لایمزه حسین غلام علی
 دیگر ملا آقا محمد علی در سال ۱۳۲۱ در گذشت و ملا جانعلی معروف بنام طاعلی در شهر اصفهان و امانت
 که در تفرس رضای امانت کبیر سال ۱۳۳۲ در گذشت دیگر از همادیف نرنین استادم محمد جان و
 و ادبش مشهوری مهدی که برخی از فتنه بین خود و دیگران را چندی سخت سال ۱۳۳۱ در مصر
 تشریف حضور حضرت غصن عظیم عبد بهمان گشت سال ۱۳۲۲ در گذشت و خفایش آقا محمد علی
 و میرزا عبدالمولی شهاب رجایی مانند و دیگر عوض محمد بیگ شجاع و بیگ رشترا مقصدین بود و
 حمایت از اهل بهادری تبلیغ راه بری است پنج سبذول و نیت و ملا سحی و ملا محمد و ملا مولی رضه چون
 که در ادبش در قلعه طبرسی شهادت رسید هر سه در راه این امر دچار ترضی و تندی بسیار از امانت گشته

و زنی مدد له را پس از ختم روزه اش گرفته خانه خلوت کشید با او نشد راه فکله کرده چوب نند
 در بصید و ارام ماند و بعد از انجام عمرت دیال که همراه داشت نصاریب داده پورش نه اسباب شقت
 و کلفت خربت دیگر ملا صادق و پورش ملاکلهادی که صبی از خوش دندان تبلیغ کند و در ایام
 خیراق انوار اهی در گذشته رخا از رجا می گذشتند و دیگر استاد محمد عسکری گفت در سابق که از
 بخش قدم که با نفاق برده و بسپرد قدم بر کسی گشت دست عرض بیماری نفاق به صاحب تربیت و چون ملاک
 مقصد رسیده گشته گریه می تذکر شده الی آخر نهایت سخوات روانه و خدمت ایمانه زیت رسال
 ۱۳۲۰ در گذشت و اخلاش در ایمان سرانجام ثابت و استوار پسنند و نیز ملا محمد علی مجتهد که پس از حرمیت
 از تحصیلات عراق در اخلاط طریق رینداری اسلامی راه قدم سر دو اسوس پیش گرفته حتی از خوردن برنج
 مانده در آن جسیما ازین فقه هزاره و چست نام نمود و در سال دیگر ایمان و اسکت است برین یافته شیفه
 و شهره گریه و بدین روز در امروزه گانه ضمیمه سخن بیخ داد و با کمال اخلاص و استقامت عمر بیایان رسیده سال ۱۳۲۵
 در گذشت و از خاندان اش ایمان فائزه و نیز حاجی ابراهیم و مراد اش علی اکبر و آقا اله وردی و محمد علی
 و ازت میر علیا زینین ملا یوسف مجتهد که ترک ریت و محراب و نیز گفته تبلیغ بر خت دور لیا له برام
 خانه ریادریان باغ با گریه صورت صلی منابت کرده الی اورا صاحب نفس در است خوانند با هم سرورش
 بدین نام از ترخیص هزاره از دستها میگردند تا سن پیری در سال ۱۳۲۶ در گذشت و ازت بر سران

شهرزاد سوسن باجی بنت ملا محمد ساکن طران بود که کیفیت از آنات و خدمت او پیش محمد صمد
 ملا علیجان شهید مازندرانی را میاوریم و با محمد زید عید در بخش رسم گشتیم شهرزاد بیگم و بیله خندان
 انامیر محمد علی و مخصوصاً عظمت مقام او را در آنجا با سید محمد رضا مرکزی مهم اهل بهشت و با سرفراز
 و ایشانشان در بند خرد و در مازندران امرای در آن زحمت شریفی و با سید محمد رضا
 خان زکریا زاده مازندران سرفراز و اینها همواره در خدمت او داشته بود و خوب دادند و گفتند
 خرد در شهرزاد بسیار از آنات در بخش رسم شرح حال با محمد علی خوشی در آن
 از آنات محمد زاده پیش آوردیم و منها چه

که اگر در دست کامل نشیند	و با عاقبت او در منزل نشیند	خدا شکیبایی بچویش نشیند	اگر در دل می از آن غایت نشیند
بسی در شوم من در آن نشیند	چه در شوم در جان چه خوش	اگر راه با هم شوم غایت نشیند	سخن بگویم شوم نشیند
با عشق که میوان در میدان	پس با چه شوم با در میدان	توان در محبت سجده نشیند	که در نصف تران نشیند
زحمت را حراش به پیش	بغض تر در حراش به پیش	زبانی که در حراش به پیش	زبانی که در حراش به پیش

بیدم کن از اهل دنیا و کلفت که تا بحال نشستم بعبت
تبعیم و صفت جیم خفقت نه نداری عاقل نیست

که این گفته درازن قائل نشیند

شد صفا چه نظر تر از ز سجد شد اندر ززل از آن کل رجود
بدستان دوده چهل رجود محبت نسبت برین نشسته زرقود

که بودت با در سگال نشیند

شده سگان شمس منی برید از چشمش باید شد کت و شیدا
چو دونه باید شد کس پیدا بدنه بدیداروی برید

باید حداد دست خوشدل نشیند

گوی آدم و گاه نوح و خلیلی گوی خاتم و گاه خرد جبرئیلی
گوی دی حسن و گاه می یقین و اتم ایدرت و صلیبی

کسی غیر ازین دانند احوال نشیند

دل را نسیم بر دم و دلال عمود بر کوشش ز دست غم یار کم بود
خیز از غم نگار درین مهر زدن خانه است حمد گری و عین حود

تیر غم نگار در دل گشت کارگر کدی غم نگار در بهانه ز سر
نطق شده بعد و بهای کنار گدستان دل پر شوره نال و در

ای بیلان دفع بهانه بر کشید افاق را ز حجب بهار شکر کشید
گوشید گلستان به با حدید زه بر کن زافع و زغن چو کشید

چون آتش جمال به گشت شعله پرواز کان زده در دود پر
مکندت شده گشته و محو جمال از خوش رفته ز برسی خود گشته خیر

ایدل می برضی ما ز نظاره کن در زمان خوشتر در اسفیده جاره
خواهی برضی دست از سر بردی ز منقطع خوشتر ز خندان